

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۰

صفحات: ۲۱-۳۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۹

## جایگاه زن ایرانی در شعر معاصر

عیسی داراب پور<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از عهد مشروطه با توجه به تحولاتی که در ممالک پیشرفته و جامعه‌ی ایرانی صورت گرفته بود، زنان نیز به عرصه‌ی روابط اجتماعی وارد شدند و ارزش‌های انسانی و اجتماعی خود را درک کردند و هویت خویش را با نوشته‌هایشان به تصویر کشیدند. ایشان برای شکسته شدن قفل اسارت زن ایرانی و رسیدن به برابری حقوق زنان و مردان، بر حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کردند. در این راستا، بانوان شاعر، با ابزار شعر راجع به وضعیت زنان در جامعه‌ی ایران داد سخن دادند و ضمن ریشه‌یابی علل تنزل زن در جامعه، به بانوان معاصر خویش راه حل‌ها و راهکارهایی را جهت احراز هویت و منزلت اصلی خود پیشنهاد دادند. از میان بانوان سخنور، ژاله قائم مقامی، پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی در باب زن و مسائل بانوان، نظرات ژرفتری دارند و بیشتر به آن پرداخته‌اند؛ بنابراین در این مقاله ابعاد این موضوع با تکیه بر اشعار سه شاعر مزبور، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژگان: شعر، انقلاب مشروطه، ژاله قائم مقامی، پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی

\* گروه ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، ایران.

## ۱. مقدمه

در تاریخ ادبیات ایران، متون نظم و نثر فارسی، سرشار از نگاه‌های متفاوت و متناقض نسبت به زن است. هم تحقیر زنان و نابسامانی احوالشان، حقیقتی انکارناپذیر است و هم حضور زنان در مجامع کهن و معاصر را نمی‌توان نادیده انگاشت (حجازی، ۱۳۷۶: ۲۵). این نکته مسلم است که تا قبل از مشروطه به دلیل تضیقات نظام مردسالاری، امکان تحصیل و پرورش توانایی‌های فردی زنان کم بوده و ایشان نتوانستند آنچنان که در خور قابلیت‌های نهفته آنان است، استعدادهای خود را شکوفا سازند و نام آور گردند. پس از عصر بیداری (مشروطه)، با فراهم شدن زمینه‌ها و مقدمات تحول اجتماعی و فرهنگی و با عمومیت یافتن سواد و گسترش صنعت چاپ و مطبوعات، ادبیات فارسی نیز دچار تحولاتی مهم گردید. در این راستا، شعر در حوزه معنا، دگرگونی‌های بسیاری پذیرفت و توانست مباحث گوناگونی را که قبلاً سابقه نداشت، رواج دهد و تا حد زیادی، محیط را برای احقاق حقوق از دست رفته بانوان هموار کرد و به بیان ناگفته‌های بسیار پرداخت و سخن از وطن، آزادی، قانون، تساوی و عدم تبعیض و نیازهای روز جامعه به زبان آورد. (رادفر، ۱۳۸۴: ۱۸۱)

آغاز جنبش زنان در ایران، مصادف با سال‌های انقلاب مشروطه و دوره‌های پهلوی اول است. در این دوره زنان روشنفکر و اهل قلم ایران با تأسیس مدارس دخترانه و انجمن زنان و نشر نشریات ویژه بانوان، نخستین گام‌های خود را به سوی آزادی جامعه زنان برداشتند. زنان فعال سیاسی و در کنار آنان بانوان عرصه‌ی آفرینش‌های ادبی - هنری، اندیشه‌های نو، که کمتر در شعر گذشته زنان وجود داشتند، مطرح کردند. زنان شعرای این بانوان در خدمت اخلاق و اجتماع و وضعیت زنان بود. در میان اوراق کهنه‌ی مجله‌ی نسوان که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ هجری شمسی چاپ می‌شد، اشعار فراوانی از بعضی شاعران زن پیدا می‌شود که در آن سال‌ها، اشعار خود درباره ایران و وضعیت زنان را، از سراسر کشور به دفتر نشریه‌ی نسوان می‌فرستادند و آن نشریه نیز سروده‌های آنان را به چاپ می‌رسانید.

از بانوان شعر سُرّای آن روزگار می‌توان به این اشخاص اشاره نمود: ژاله قائم مقامی، فخر عظمی ارغون، نیمتاج سلماسی و فاطمه سلطان فراهانی، مهر تاج‌رخشان، بدری ایزدی کرمانشاهی، بلقیس ناظری کرمانشاهی، پوران خانم متخلص به پروانه، مریم حقیقه، بالاخانم مرآت السلطان، هما محمودی و پروین اعتصامی. (حسینی، ۱۳۸۹: ۵-۶)

پس از انقلاب اسلامی ایران، شعر زنان همچون مردان از مسائل اسلامی و ارزش‌های مربوط به انقلاب متأثر شد. گروهی از این زنان، همگام با انقلاب، به سوی مسائل جدید و ارزش‌های انقلاب کشیده شدند و در کنار نسل جدید پس از انقلاب، با شوق و اعتقاد به ارزش‌های نوین، یعنی مفاهیم دینی، عرفان و حماسه، جنگ و ارزش‌های ضد استعماری روی آوردند. (رادفر، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

شاعرانی همچون طاهره صفارزاده، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، همایون تاج طباطبایی، صفورا نیری، فرشته ساری، مینا دستغیب، ژیلما مساعد از نسل پیش انقلاب و افرادی همچون سپیده کاشانی، صدیقه و سمقی، سیمین دخت وحیدی و فاطمه راکعی که از بانوان نسل انقلاب هستند، توانستند به عنوان انسان‌هایی با هویت زنانه، احساسات قلبی و دریافت‌های درونی خویش را از زندگی و دنیای پیرامون خود بیان نمایند. (رادفر، ۱۳۸۴: ۱۹۲)

با عنایت به این توضیحات، زنان شاعر از دوره مشروطه تا امروز کم نیستند و پرداختن به همه آنان نه

در حد این پژوهش است و نه آن فرصت و زمان که به یکایک آنان پرداخته شود؛ اما از میان بانوان سخنور (از مشروطه تا امروز)، ژاله قائم مقامی، پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی در باب زن و مسائل بانوان، نظرات ژرفتری داشته‌اند و بیشتر به آن پرداخته‌اند؛ بنابراین در این مقاله ابعاد این موضوع با تکیه بر اشعار سه شاعر مزبور، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. دیدگاه ژاله قائم مقامی، پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی درباره‌ی زن

پس از مشروطه، شاعران بسیاری در زمینه‌ی مسائل و حقوق زنان ایرانی با تلاش‌های بی‌شائبه، سروده‌هایی را ارائه کردند و با گرایش‌های فکری و سیاسی خاص خود به طرح مسائل گوناگون زنان پرداختند. از میان بانوان شاعر (از مشروطه تا امروز)، ژاله قائم مقامی و پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی درباره‌ی زن و مسائل زنان ایرانی، نظریات ژرفتری را ارائه داده‌اند و داد سخن داده‌اند. قائم مقامی به عنوان اولین شاعر فیمینیست، در طرح مسائل زنان پیشگام است. پروین اعتصامی از نخستین زنانی است که متأثر از مدرنیته، مظلومیت زن ایرانی را در تاریخ حیاتش به تصویر کشیده است. سیمین بهبهانی، شاعر غزل سرای معاصر، با نگاهی تازه تر نسبت به دیگر شاعران پیش از خود، به مسائل بانوان و دغدغه‌های زندگی زنان امروزی توجه ویژه‌ای کرده است. در این قسمت از پژوهش، به صورت جداگانه، دیدگاه‌های این سه شاعر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. ژاله قائم مقامی

عالم تاج قائم مقامی، متخلص به ژاله، در سال ۱۳۰۱ ه. ق (۱۲۶۲ ه. ش) در فراهان اراک به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۵ ه. ش وفات یافت. وی در طرح مسائل زنان پیشگام است و نخستین بیانیه‌های تساوی حقوق زنان و مردان و ابراز نارضایتی از مقام و جایگاه زنان، ابتدا در شعر ایشان مطرح شده است. (یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۰)

ژاله در اشعارش آشکارا و با شجاعت تمام و با زبانی ساده و پخته و ادیبانه به توصیف اوضاع زنان پرداخته و همواره شعار برابری زنان و مردان را سرداده و از حقوق تباها شده طبقه‌ی زنان، سخن گفته است. «شعر او کاملاً زنانه است به گونه‌ی بی‌گناه که اگر نامش بر دیوان یا شعرش نباشد، زن بودن صاحب سروده‌ها، بی‌درنگ در ذهن خواننده تداعی می‌شود، بی‌هیچ شک و شبهه‌ی، ژاله به جز دل سوزندان برای زنان و دفاع کردن از حقوق و خواسته‌های طبیعی ایشان که موضوع بسیاری از اشعار اوست، با وسایل و لوازمی (آینه، شانه، چرخ خیاطی و...) در سروده‌هایش درد دل می‌کند و سخن می‌گوید که غالباً زنان با آن سروکار دارند و بیشتر در ارتباط با زنان است و این یکی از مشخصه‌های زنانه بودن شعر ژاله است». (واعظ و صادق زاده، ۱۳۸۴: ۷۸)

ژاله قائم مقامی سه عامل را دلیل تنزل زنان در جامعه دانسته است:

لیک ضعف روح و نقص فکر و فقد اعتماد

ساخت موجودی زما کش بیش از آن در خورد نیست

(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۳)

وی به بانوان معاصر خود، چند راه حل را جهت احراز هویت و منزلت اصلی خود پیشنهاد می‌کند:

دعوت به اتحاد:

کفش توفیق پیش پا باشد  
گر زنان پشت هم بدارندی  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۹۷)

دعوت به عفت و عزت نفس:

پاکدامن باش و ز آزادی به جز عزت مخواه  
راه تاریکان مروای زهره زهرای من  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۸۹)

دعوت به کوشش و بلندی همت:

دست و پای شوری، قیامی، کوششی  
شهر هستی جان من جز عرصه ناورد نیست  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۵)

رسیدن به استقلال مالی از مرد و دوری از گوشه نشینی:

تا ما ضعیف و نان خور مردیم و گوشه جوی  
راهی به جز اطاعت مرد قدیر نیست  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۵۲)

نگاه ژاله قائم مقامی به زن، نگاهی احساسی و عاطفی است. وی فلسفه ی آفرینش زن را در عیش و عشرت مرد می داند:

زن برای عیش مردان گشته خلق  
خنده بر این جنس لا یعلم کنید  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۹۹)

نگاه ژاله به زن در سراسر دیوانش، تحقیر آمیز و ناامیدانه و از مقوله ی «بلای مقدر، ملعبه خاک بر سر، بازیچه امیال بی پروای مرد، زر خرید مرد و...» است:

کیست زن ای وای این بازیگر این بازیچه چیست؟  
گوهری بی مایه با خاک سفال آمیخته  
صورتی مصنوع از سرخاب و سرمک ساخته  
خلقتی مکروه با غنج و دلال آمیخته  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۱)

ژاله قائم مقامی در قطعه ای، به نابرابری موجود در جامعه، بین زن و مرد اعتراض می کند و می گوید: اگر چه در دستگاه آفرینش مرد و زن یکسان آفریده شده اند؛ اما زن در محیطی بسته، عمر خود را سپری می کند. وی در جریان ضایع شدن حقوق و مطالبات زنان، مردان را مقصر دانسته است و زن را در چنگال مرد، اسیر و در محبس او، گرفتار تصویر می نماید و معتقد است برای بیرون آمدن از این محبس های تاریک، زن باید تلاش کند هر چند که دست و پایش هم نیز بسته است:

خواهرم پرسید فرق مرد و زن در چیست گفتم  
دکان آفرینش جنس ما و اوست یکسان  
عمر ما طی می شود در کیسه ای در بسته اما  
بر فراز کاخ هستی او به پرواز است و ما هم  
جنبشی داریم در کنج قفس سر بسته اما  
زیر پای مادران بر روی ما در بسته اما  
دست قدرت غرس کرده است از ازل باغ جنان را

نامید از بخت نتوان شد به کس درهای رحمت پیش روی ماست تا دامان محشر بسته اما  
 گر نبازی خویش را ای آشیان گم کرده اما غیر از این ره نیز باشد راه دیگر بسته اما  
 تا برون آید زن از این محبس مرد آفرید دست و پا باید که هست ای جان خواهر، بسته اما  
 (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۳)

ژاله بیش از شانزده سال نداشت که به عقد ازدواج مردی چهل و پنج ساله که اهل جنگ و شکار و بیگانه  
 از عالم ذوق و ادب بود، در آمد. این ازدواج اجباری که از سوی پدر بر دختر تحمیل شده بود، روح وی را  
 آشفته و پریشان از زندگی کرده بود. وی در قطعه ای شوهرش را به زشتی تمام وصف می کند و از درشت  
 خوبی و بی مهری وی سخت می نالد:

نه علقه فرزندی و زن در او نه زلفت سامان درو سری است  
 اسب است و تنگ است و پول و پول گری در نظرش نقش دلبری است...

شاعر سپس به ذکر جایگاه زن و مرد در باور عامه می پردازد که در باور عوام، مرد تا حد خدایی زن، ارج  
 می یابد؛ اما شاعر بر این تلقی نابجایی شورد و مردانی از سنخ شوهر خود را بلای مقدر و ناچار می داند. «ژاله»  
 زن را مجسمه خضوع و گرنش، و مرد را تصویری از غرور و تکبر می داند. او زن بودن را در شرایطی که خود  
 در آن می زیست همانند عدم و نیستی و مرادف با بازیچه بودن و بی ارادگی می داند:

گویند خدای زنان بود مردی که بر او نام شوهری است  
 مرد است و خدای وجود ماست نی نی که بلای مقدری است  
 زن چیست خضوع مجسمی و آن مرد غرور مصوری است  
 گر زندهم از خود مخیری و کوبدم از قهر قادری است  
 آری بود او مرد و من زخم زن ملعبه خاک بر سری است  
 دردا که در این بوم ظلمناک زن را نه پناهی نه داوری است  
 گر نام وجود و عدم نهند بر مرد و به زن نام در خوری است  
 (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۹)

با این دیدگاه، محدوده ی ستیز او در شوهرش متوقف نمی شود، او با تمام توان خود به ستیز با جنس  
 مرد، می پردازد؛ به همین خاطر وی در سراسر اشعار خویش، با نگاهی بدبینانه همراه با طعنه و ناسزابه توصیف  
 مرد پرداخته است:

مرد چپود؟ جز فراهم ساز ناخوش لقمه ای لقمه ای با اشک و با خون عیال آمیخته  
 (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۱)

ایشان در اشعار خویش، علاوه بر مردان بر زنان نیز تاخته و هر دو را بد و بدتر ترسیم کرده است:

کج نواتر مرد از زن، بی وفاتر زن ز مرد این بد، آن بدتر، و بال اندر و بال آمیخته  
(قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۱۲)

## ۲-۲. پروین اعتصامی

پروین اعتصامی، سخن سرای بلند آوازه‌ی ایران در ۲۵ اسفند سال ۱۲۸۵ ه.ش در شهر تبریز، چشم به جهان هستی گشود و در فروردین سال ۱۳۲۰ ه.ش بر اثر بیماری حصبه دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه خانوادگی، در قم به خاک سپرده شد. پروین به عنوان یکی از بزرگترین شاعران زن ایرانی که در بجهوحه‌ی نهضت مشروطیت چشم به جهان گشود و شخصیت وی در فضای خون و فریاد بالید، از نخستین زنانی است که متأثر از مدرنیته، مظلومیت زن ایرانی را در تاریخ حیاتش به تصویر کشیده است. هر چند روح حاکم بر زمانه در عصر مشروطه، به دنبال برابری حقوق زنان و مردان بود، آن چه در جامعه حاکم بود، همان روحیه‌ی متحجرانه‌ای بود که علاقه داشت هم چنان از زن به عنوان ابزاری برای پیشبرد امور استفاده کند. وی در شعر «زن در ایران» راجع به وضعیت زنان در جامعه‌ی ایران چنین داد سخن می دهد:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود پیشه اش جز تیسه روزی و پریشانی نبود  
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می گذشت زن چه بود آن روزها، گرزان که زندانی نبود  
(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۵۳)

پروین با توجه به تحولاتی که در ممالک پیشرفته و جامعه‌ی ایرانی پس از مشروطه صورت گرفته، برای شکسته شدن قفل اسارت زن ایرانی، بر حضور زنان در عرصه‌ی اجتماعی تأکید می کند. او تقلید کورکورانه را که یکی از ویژگی های جامعه‌ی سنتی است و زنان نیز چون مردان گرفتار آن بودند، نفی می کند. پروین راه برون رفت از تقلید را در علم آموزی و ردّ ظاهر نگری می داند. وی با تأکید بر ارزش های اصیل اخلاقی، معتقد است اگر زنان خود را با این خصال بیارایند، به مقام واقعی «زن» نائل می شوند:

بهر زن تقلید، تیرفته و چاه بلاست زیرک آن زن، کورهش این راه ظلمانی نبود  
آب و رنگ از علم می بایست، شرط برتری با زمرتد یاوه و لعل بدخشانی نبود  
زن سبکباری نبیند تا گرانسنگ است و پاک پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود  
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آزدزد وای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود  
(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

دیدگاه پروین نسبت به زن، محترمانه است. وی مقام والایی را برای زن قائل است، بالاتر از آن چه که متجددان عصرش برای زنان تصویر می کردند. زن در شعر پروین قدسی است:

فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود فرشته بین که بر او طعنه می زند شیطان  
(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۸۸)

زن رکن خانه ی هستی معرفی شده است:

زن از نخست بود رکن خانه هستی

که ساخت خانه بی بایست و بی بنیان؟

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۸۷)

در نظر شاعر، همه بزرگان تاریخ در گاهواره مادر آرمیده‌اند و سپس توانسته‌اند پله‌های بزرگی و حکمت‌رایبمایند:

اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ

بزرگ بوده پرستار خردی ایشان

به گاهواره مادر به کودکی بس خفت

سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۳۰۶)

وی زن را همسر و برابر مرد می‌داند و تأکید می‌کند که وجود زن موجب آرامش و مایه انس و الفت در کانون خانواده است و وجود او در جامعه و خانواده مانند وجود دل در آدمی است:

در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست

به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا نوشت

برای مرد کمال و برای زن نقصان

بروین برای زن و مرد تفاوتی قائل نیست و کامروایی آنان را در علم و دانش می‌داند نه در جنسیت:

در آن وجود که دل مرد مرده است روان

چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا

که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۸۸)

در نگاه شاعر پیوند زن و مرد مثال پیوند کشتی و کشتیان است:

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست؟

یکیست کشتی و آن دیگرست کشتیان

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۸۸)

از دیدگاه وی، زن می‌تواند نقش کلیدی و مهمی در اجتماع و خانواده داشته باشد. خویشتن‌داری، تقوا و عفاف‌زن، نگهدارنده‌ی پایه‌های خانواده و در نتیجه، پرورش دهنده‌ی انسان‌های والا و بزرگ است (محمدی، ۱۳۸۷: ۹).

بروین در قطعه‌ی «نهال آرزو» پستی زنان ایرانی را ناشی از بی‌دانشی می‌داند. و تنها راه ترقی زنان را در فراگیری علم و دانش و کسب هنر و ادب می‌داند:

پستی نسوان ایران جمله از بی‌دانش است

مرد یا زن، برتری و رتبت از دانستن است

(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

با چنین درماندگی از ماه و پروین بگذریم

گر که ما را باشد از فضل و ادب، بال و پری

(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۶۴)

پروین به زنان کوتاه بینانی که تمام هنر و کمال را در آراستن ظاهر و حاضر شدن در مجالس عیش و عشرت می دانند، سخت می تازد:

همیشه فرصت ما صرف شد در این معنی      که نرخ جامه ی بهمان چه بود و کنش فلان  
برای جسم خریدیم زیور پندار      برای روح خریدیم جامه ی خندان  
نه رفعت است فساد است این رویه، فساد      نه عزت است هوان است این عقیده، هوان  
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۸۸)

ایشان حله ی دانش و دیبای عرفان و گوهر دانش را بهترین زیور و زینت برای زن ایرانی می داند:

چه حله ای است گران تر ز حلیت دانش      چه دیبهی است نکوتر ز دیبه عرفان  
برای گردن و دست زن نکو پروین      سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان  
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۸۸)

از دیدگاه وی زن علاوه بر ایفای نقش خانه داری می تواند مشاغل اجتماعی بیرون از خانه را هم به دوش بکشد:

زن نکوی نه بانوی خانه بود تنها      طیب بود و پرستار و شحنه و دربان  
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۵۳)

وی به زن و وظیفه ی مادری نیز توجه ی مداومی نشان داده است و در بسیاری از قطعات او محبت و دلسوزی مادرانه حس می شود:

دامن مادران خوشست چه شد      که سر من به هیچ دامن نیست  
روی مادر ندیده ام هرگز      چشم طفل یتیم روشن نیست  
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۴۰)

پروین اعتصامی احساس مادرانه را نه از روی غریزه؛ بلکه از روی عشق و عاطفه توصیف می کند:

گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان      روزی تو هم شوی چو من ای دوست مادری  
شیرین نشد چو زحمت مادر وظیفه ای      فرخنده تر ندیدم ازین، هیچ دفتری  
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

او در شعر حدیث مهر، بالاترین خجستگی را برای زن مقام مادری و از جان گذشتگی برای فرزند دانسته و هوسرانی و پی امیال نفسانی رفتن را دور از شأن مادر توصیف کرده است. این زبان زنانه بهترین نوع ابراز حس ویژه زن و مادران است. وی می گوید: طفل بی مادر همانند مملکت بی حاکم سر و سامان نمی یابد:

حدیث مهر کجا خواند طفل بی مادر      نظام و امن کجا یافت ملک بی سلطان  
(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۵۴)



### ۳-۲. سیمین بهیانی

سیمین بهیانی (متولد ۱۳۰۶ش) شاعر برجسته‌ی معاصر ایران از با سابقه‌ترین شاعران زن در دهه‌ی اخیر است. وی اشعار زیادی پیرامون مسائل مختلف زنان سروده است و به شکل‌های گوناگون همه‌ی این موارد را به تصویر کشیده است. ایشان با نگاهی تازه تر نسبت به دیگر زنان شعرگوی، به دغدغه‌ی زندگی انسان امروزی توجه کرده است و همچنین فراتر از دیگران توجه ویژه‌ای به زن و حیات فردی و اجتماعی زنان کرده است. وی در دفتر اول خود «جای پا» به دنیای محروم زنان اشاره می‌کند؛ وی برخلاف عقاید مرسوم جامعه، به دنیای پر درد زانی که در مانده و محروم هستند، می‌پردازد. (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۲۱) وی نمی‌خواهد چون روزگاران گذشته به چشم یک «ضعیفه» به او بنگرند. صدای او، صدای فریاد زانی است که هویت و اصالت خود را دریافته‌اند و نمی‌خواهند زمانه آن‌ها را لگد کوب کند:

من کاج پیراستوارم، از روزگاران یادگارم  
حیران نظر دارد به کارم، بیدی که می‌لرزد زهر باد  
بنیان کن اکوان دیوم در شعر میتوفد غریوم  
از هفت خوان خواهم گذشتن، با کوله‌ی هفتاد و هشتاد  
(بهیانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴۳)

شاعر در غزل‌های «کولی واره»ها و «ایلخانی»ها با زبان نمادین به بیان مشکلات و سختی‌های زنان می‌پردازد. ایلخان نماد مرد سالاری و ستم‌کشی و زهره نماد برابری و شکیبایی زن در تاریخ ایران است. (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۰۴) وی در این اشعار از واژه‌ی تاریخی ایلخان استفاده می‌کند تا قهر و جبری را که در طول تاریخ بر زن وارد شده را بیان کند:

ایلخان! تحفه آوردند، پرده پیرای سرپوشی  
شادگان ساغری در کش، قطره اندای سرشاری  
روکش از خوانچه یک سو کن هان! سر زهره‌ی عاشق را  
ماند، در ژرفی خوابی، بی سحرگاه بیداری  
(بهیانی، ۱۳۸۲: ۹۴۱)

سیمین بهیانی در غزل «کولی واره»ها، به سکوت زن اعتراض می‌کند و از زن می‌خواهد که برای رهایی خود حرکتی کند و ایشان را از ماندن بر حذر می‌دارد. (یزدانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱)  
شاعر می‌گوید: «زن باید گام بردارد و اگر با مانعی برخورد کرد، از راه دیگر گام بردارد. هدف تحرک و پویاست. امروز دیگر جبر زمان اجازه نمی‌دهد که کسی مانع آموزش زن شود، همین آگاهی کافی است که زن در مقابل همه‌ی این مشکلات مبارزه کند و بایستد.» (بهیانی، ۱۳۷۸: ۷۱۴)  
در راستای همین طرز تفکر، وی هر نوع قبول ستم را از سوی زن گناه نابخشودنی می‌داند و هر گونه دلسوزی و ترحم را بر او توهین مستقیم به شمار می‌آورد. وی می‌گوید هر مردی که به زن ستم می‌کند بیمار

است و زنی که این ستم را تحمل می کند، بیمارتر است. (واعظ و صادق زاده، ۱۳۸۴: ۷۶)

سیمین بهبهانی به نقش اجتماعی و احقاق حقوقشان، تأکید می کند و در بسیاری از گفته ها بر این نکته اصرار می ورزد: در دنیایی که زن و مرد مثل هم می تواند بیندیشد و تحصیل نمایند، نباید تمایزی میان زن و مرد باشد. (ابومحجوب، ۱۳۸۲: ۵۶) وی همواره از حقوق زن سخن گفته است به نظر وی، جنسیت نقش تعیین کننده ای در اجتماع و حقوق اجتماعی نباید داشته باشد. وی ناهمسازی هنر زن و مرد را می پذیرد و آن را ناشی از تفاوت فطرت ها می داند؛ اما عامل برتری به شمار نمی آید (ابومحجوب، ۱۳۸۲: ۶۳)

از دیدگاه ایشان در جوامع پدر سالاری و مرد سالاری که زن، بنده ی زرخرید شوهر خویش است، زنان هیچ گونه آزادی و استقلالی ندارند و حقوق آنان آنچنان که شایسته است، ادا نمی شود. شاعر در شعر «زن در زندان طلا» زنی را توصیف می کند اگرچه در رفاه کامل زندگی می کند؛ اما همچنان در اسارت نظام دیکتاتوری مرد است و هیچ آزادی و استقلالی در زندگی خود ندارد:

مرا زین چهرهی خندان مینید! / که دل در سینه ام دریای خون است  
 به کس این چشم پر نازم نگوید / که حال این دل غم دیده چون است  
 مرا عار آید از کاخی که در آن / نه آزادی نه استقلال دارد  
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۰)

و این زن اشرافی به حال زن روستایی که شوهری زحمتکش و رنجبر دارد، حسرت می برد که چنین زنی، نه تنها بنده زرخرید شوی خود نیست؛ بلکه همکار و شریک او است و در زندگی مشترک نقشی مؤثر ایفا می کند:

چنین زن زرخرید شوی خود نیست / که همکار و شریک و همسر اوست  
 تو ای زن ای زن جوینده راه / چراغی هم به راه من فراگیر  
 نیم بیگانه من هم دردمندم / دمی هم دست لرزان مراگیر  
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۱)

در اندیشه ی سیمین بهبهانی، زن می تواند در خارج از خانه وظایفی را به عهده بگیرد. وی در شعر «ای مرد» ضمن بر شمردن خصوصیتاتی برای زن، می گوید زن فقط مسؤول کارهای خانه نیست؛ بلکه بیرون از خانه نیز می تواند همراه و همگام مرد نقش های اجتماعی را به عهده بگیرد و به بهترین نحو انجام دهد.

بیرون ز خانه همره و همگام استوار / در خانه غمگسار و نواز شگرت شدم  
 دیگر تو در مبارزه بی یار نیستی / یار ظریف و یاور سیمین برت شدم  
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۸۶)

وی حقوق های اجتماعی نظیر؛ حق شرکت در امور کشور، حق آزادی بیان، حق مهریه و ... را برای زنان خواستار است:

اینسان که در جبین تو می بینم / کرسی نشین خانه ی شورایی

بر سرنوشت خویش خداوندی در کار خویش، آگه و دانایی  
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۵)

شاعر در شعری با اشاره به دلفریبی و زیبایی زن، او را گل شکفته دنیا می خواند و به تلاش برای بیرون آمدن از زندان جهالت دعوت می کند:

<p>گویی گل شکفته دنیایی گل را کجاست چون تو دلارایی تنها تویی که نوگل گویایی ای زن تو نوبهار همی زایی کز تنگنای جهل برون آیی این بند را بکوش که بگشایی نام نکو به ننگ نیلایی (بهبهانی، ۱۳۳۵: ۷۵-۷۸)</p>	<p>ای زن چه دلفریب و چه زیبایی گل گفتمت ز گفته خجل ماندم گل چون تو کی به لطف سخن گوید گو نو بهار غنچه و گل زاید ای زن به اتفاق کنون می کوش بند نفاق پای تو می بندد ننگ است در صف تو جدایی هان</p>
--	---

#### بحث و نتیجه گیری

از این جستار می توان چنین استنباط کرد که این سه بانوی ادب فارسی، تلاش های بسیاری در راه احقاق حقوق زنان ایرانی کردند و هر کدام از ایشان با گرایش فکری و سیاسی خاص خود و با طرح مسائل گوناگون زنان، تأثیر فراوانی در جهت توجه به مسائل زنان و آگاهی آنان داشته اند.

ژاله قائم مقامی در طرح مسائل زنان پیشگام است و به نوعی در شعر زنان سخنور پس از خود تأثیر گذار بوده است. وی بر عکس پروین اعتصامی و سیمین دانشور به هر دو جنس زن و مرد و پیوندشان با دیدی تلخ و بدبینانه می نگرد و ریشه ی همه بدبختی ها را از جانب مردان دانسته است. دیوان اشعار وی تک موضوعی است که تنها به مسأله زن توجه نموده است و شعر وی بیشتر در دل های زنانه و تجربه های شخصی شاعر از زندگی زناشویی خویش است. این در حالی است که موضوعات شعر پروین و سیمین بهبهانی متنوع تر است و دامنه گسترده تری دارد و جنبه های اجتماعی، تربیتی، تعلیمی، اخلاقی و... را شامل می شود.

ژاله، سه عامل ضعف روح و نقص فکر و فقدان اعتماد را دلیل تنزل زن در اجتماع دانسته و به بانوان معاصر خود، چند راه حل و راهکار را جهت احراز هویت و منزلت اصلی خود پیشنهاد می کند: متحد بودن، عزت نفس، بلند همتی، کوشش بسیار، استقلال مالی از مردان و دوری از گوشه نشینی.

در دوره ی مشروطه پروین اعتصامی از نخستین زنانی است که متأثر از مدرنیته، مظلومیت زن ایرانی را در تاریخ حیاتش به تصویر کشیده است. مقام زن در اندیشه پروین خیلی بالاتر است از مقامی است که ژاله قائم مقامی و سیمین بهبهانی در نظر داشته اند. زن در شعر پروین موجودی قدسی، سازنده و مستحق و قادر به دانا شدن و آفرینش نیکی ها است که می تواند جامعه ی بشری را به سوی هدفی والا و شایسته پیش ببرد. وی بر حضور زنان در عرصه ی اجتماعی تأکید می کند. ایشان دو جنس زن و مرد را محترمانه می نگرد و زن را همسر و برابر مرد می داند. پروین پستی زنان ایرانی را ناشی از بی دانشی می داند و تنها راه ترقی زنان را در

فراگیری علم و دانش و کسب هنر و ادب می‌داند.

سیمین بهبهانی با نگاهی تازه تر نسبت به ژاله قائم مقامی و پروین اعتصامی، به مسأله بانوان و دغدغه‌های زندگی زنان امروزی توجه کرده است. سیمین بهبهانی در اشعارش، شرایط نامساعد فرهنگی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و همواره از حقوق زنان سخن گفته است و برابری حقوق زن و مرد ایرانی را نیازمند تدوین پاره‌ای از قوانین تازه می‌داند. سیمین بهبهانی نیز همانند پروین در سروده‌هایش، بر حضور زنان در عرصه‌ی اجتماعی تأکید می‌کند و و حقوق‌های اجتماعی نظیر؛ حق شرکت در امور کشور، حق آزادی بیان، حق مهریه و ... را برای زنان خواستار است. ایشان برخلاف ژاله قائم مقامی نگرش منفی نسبت به مردان ندارد؛ اما با فرهنگ و نظام مرد سالاری به اعتراض بر می‌خیزد و در این مسیر جهت بیان مشکلات و مسائل زنان از زبان نمادین («کولی واره» ها و «ایلخانی»ها) بهره گرفته است و به بیانی معترضانانه از زنان می‌خواهد که برای رهایی خود حرکتی کنند و در مقابل همه‌ی این مشکلات بایستند و مبارزه کنند.

Archive of SID

## منابع

- ابومحbob، احمد (۱۳۸۲)، زندگی و شعر سیمین بهبهانی، تهران، ثالث.
- اعتصامی، پروین (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، تهران، اعتصامی، چاپ هشتم.
- اعتصامی، پروین (۱۳۸۴)، دیوان اشعار، به اهتمام ملک الشعرای بهار، تهران، نگاه.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار، تهران، نگاه.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۸)، یاد بعضی نفرات، تهران، البرز.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۳۵)، جای پا، تهران، کانون معرفت.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۶)، به زیر مقنعه: بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی. تهران، علم.
- حسینی، مریم (۱۳۸۹)، «شعر فمینیستی نو یافته ای از پروین اعتصامی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ی دوم، شماره ی اول.
- دهباشی، علی (۱۳۸۳)، زنی بادامنی شعر (جشن نامه سیمین بهبهانی)، تهران، نگاه.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، «زن و ادبیات سیاسی ایران»، مجله ی بانوان شیعه، شماره ۵.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۹)، «ترنم غزل (بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی)»، تهران، کتاب نادر.
- قائم مقامی، ژاله (۱۳۴۵)، دیوان شعر، به اهتمام حسین پژمان بختیاری، تهران، ابن سینا.
- محمدی، فاطمه (۱۳۸۷)، «پروین اعتصامی شاعر فضیلت و انسانیت»، فصلنامه بانوان شیعه، سال پنجم، شماره پانزدهم.
- واعظ، لیدا و صادق زاده، محمد (۱۳۸۴)، «چهار شاعر زن معاصر»، حافظ، شماره ۱۲.
- یزدانی، زینب (۱۳۸۱)، زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)، تهران، فردوس.
- یوسفی، غلام حسین (۱۳۸۴)، «اولین شاعر فمینیست ایران»، ژاله قائم مقامی، حافظ، شماره ۲۱.